

جایگاه علماء در اسلام





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و صلوات و درود بیکران بر محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

جایگاه عالم و معلم و علم در اسلام بسیار جایگاه عظیمی است. ان چنان که فقط علماء. از خدا می خداترسند و خشیت الهی دارند که فرمود:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^۱

و از میان بندگان خدا، فقط دانشمندان خدا ترس هستند^۲

ترجمه آیه به نظم

مطیع خداوند تنها کسی است که او را نصیبی ز دانش بسی است

خشیه الله را نشان علم دان انما یخشی تو از قرآن بخوان

«بهائی»

و در بیان رسول خدا(ص)، علما وارثان پیامبران معرفی شده اند.

و فرموده اند: روز قیامت سه گروه شفاعت می کنند: پیامبران، سپس دانشمندان و پس از آن شهیدان.

^۱ فاطر ایه 138

^۲ در کتاب المفردات فی غریب القرآن این گونه آورده است: «خشیت به معنای ترسی است که آمیخته با تعظیم است و غالباً در مواردی به کار می رود که ترس از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می گیرد و لذا در قرآن این مقام مخصوص عالمان شمرده شده است.» و مسلم است که انسان وقتی به درک عظمت نامحدود خداوند نائل شد خشیت تمام وجود او را فرا خواهد گرفت.

و ان چنان جایگاه علما مهم است که با رحلت عالمی، در اسلام شکاف پدید می آید:

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا...» [ارعد/سوره ۱۳، آیه ۴۱] آیا ندیدید که ما پیوسته به سراغ زمین می آئیم و از اطراف آن کم می کنیم، فرمودند: «نَنْقُصُهَا بِذَهَابِ عِلْمَائِهَا وَفُقَهَائِهَا وَخِيَارِهَا»؛ این نقصان به واسطه علماء، فقها و بهترین ها است.^۳

امام علی (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که دانشمندی می میرد، چنان شکافی در اسلام پدید می آید [که جز جانشینش آن را پر نمی سازد]^۴

و ان چنان جایگاهی دارد که نگاه به او عبادت است:

از امام صادق (علیه السلام) درباره گفته پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «نگریستن به چهره دانشمندان عبادت است» سؤال شد، حضرت فرمود: آن دانشمندی است که چون به او می نگری تو را به یاد آخرت بی اندازد و هر کس جز این باشد، نگریستن به او مایه گرفتاری است.^۵

و قلم علماء از خون شهداء برتر است:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در روز قیامت مرگب علماء با خون شهیدان سنجیده می شود و مرگب علما بر خون شهید رجحان می یابد^۶

[بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۲^۳

[شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۰، چ اول، ۱۴۱۳^۴

ق، ناشر، المؤتمر العالمی للالفیة الشیخ المفید

(..حلی، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، ص ۸۴^۵

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۶، بیروت، ۱۴۰۳ ق^۶

و علماء مرزبانان عقیده هستند

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «علماء شیعه ما مرزبانانی هستند که در لبه مرز شیطان و لشکریان او واقع شده‌اند و مانع می‌شوند که شیعیان ما مورد حمله و هجوم شیاطین و دشمنان قرار بگیرند. از این مطلب نیز آگاه باشید که این دسته از علماء بر جهادگرانی که با سلاح‌های خود به جهاد دشمنان دین می‌روند فضیلت بیشتری دارند، زیرا آن‌ها از آب و خاک و بدن‌های مسلمانان دفاع می‌کنند ولی این‌ها از حریم دل‌ها دفاع می‌کنند و نمی‌گذارند دشمنان دین در دل‌ها و عقیده‌های آنان رخنه کنند

اگر علماء نباشند....

امام هادی علیه السلام: اگر بعد از غیبت قائم علیه السلام، علماء نباشند که

از دین الهی دفاع کرده و بندگان خدا را از دست ابلیس نجات بخشند، همه مرتد

می‌شوند.

علت اصلی جایگاه مهم علماء بخاطر این است که همان نقشی که پیامبران و امامان علیهم السلام بعهده داشتند و آن هدایت مردم بود، این نقش بعهده علماء می‌باشد مخصوصاً در دوران غیبت کبری.

در این کتاب پیرامون جایگاه مهم علماء و خدماتی که آنها انجام دادند مطالب مفیدی آورده شده است.

زمستان 1401. کرمانشاه

جایگاه علم و علماء در اسلام

خداوند می‌فرماید: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [الزمر/۹]؛ بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز) تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند، و از آن) پند و اندرز می‌گیرند.

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ [المائدة/۱۰۰]؛ (ای پیغمبر! به مردم) بگو: ناپاک و پاک (و حرام و حلال) مساوی نیستند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُ وَلَا الْحَرُورُ [فاطر/۲۱-۱۹]؛ نابینا و بینا یکسان نیست. [مراد جاهل و عالم، و گمراه و راهیاب است.] و تاریکی‌ها و نور هم یکسان نمی‌باشد. [«الظُّلُمَاتُ»: تاریکی‌های کفر مراد است. «النُّور»: نور ایمان مراد است.] و سایه و گرمای سوزان هم یکی نیست. [مراد بهشت است. «الْحَرُورُ»: باد داغ و سوزان. گرمای سوزان. مراد [دوزخ است.].۴]

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ [الحشر/۲۰]؛ بهشتیان و دوزخیان یکسان و برابر نیستند.

رسول خدا (ص) به ابوذر غفاری فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَاذَرٍّ وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِيَامِ أَلْفٍ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُذَاكَرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا أَبَاذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ عَلَيْكُمْ بِمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ. يَا أَبَاذَرٍّ وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ (نَهَارُهَا وَ قِيَامُ لَيْلِهَا، وَ النَّظَرُ إِلَيَّ وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عَشْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ. (بحار الانوار، جلد 1 صفحه 204

ترجمه:

ای ابانذر، نشستن ساعتی در مجلس علم محبوب‌تر است نزد خدا از قیام هزار شب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: که کسی در هر شب هزار رکعت نماز بخواند و نشستن ساعتی در مجلس علم محبوب‌تر است نزد خدا از هزار جهاد (در کنار رسول خدا) و خواندن کل قرآن

یا رسول الله مذاکره علم بهتر است از خواندن همه قرآن؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای: ابوذر عرض کرد ملزم باشید به حضور در. ابوذر، نشستن ساعتی در مجلس علم پیشگاه خدا از خواندن دوازده هزار بار کل قرآن بهتر است. مجلس علم برای آن‌که سبب علم حلال را از حرام باز می‌شناسید

ای ابانذر، نشستن ساعتی در مجلس علم بهتر است از عبادت یک سال که روزه باشی روزهای آن را و قیام نمائی شب‌های آنرا و! نظر کردن بر روی عالم بهتر است از آزاد کردن هزار بنده آیا بیشتر از این می‌شود، از علم تجلیل و ارزش دانش را بیان کرد؟

البته باید توجه داشت که در این روایت، علم در برابر قرائت قرآن قرار نگرفته است، بلکه علم و عبادت پیوسته و مکمل یکدیگرند.

علم از آن جهت ارزش و اهمیت دارد که راه درست انجام اعمال را نشان می‌دهد و عبادتی دارای ارزش است که از روی آگاهی و دانش و همراه با معرفت باشد و هر کاری بدون علم، بیراهه رفتن و اتلاف وقت و امکانات است

فلذا پیامبر اکرم (ص) در همین رابطه فرمودند

«نَوْمٌ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَيَّ جَهْلٍ»

خواب با علم بهتر است از نماز با جهل و نادانی

(کنز العمال ج 10 ص 140)

در حدیث دیگری پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند

لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ، وَطَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ. «راه بهشت از طریق دانش می‌گذرد»

(کنز العمال ج 10 ص 156)

و در حدیث دیگر، پیامبر اکرم (ص) علم را عامل قدرت و ثروت شمرده است و اینکه اگر کسی و یا جامعه‌ای می‌خواهد به اقتدار سیاسی و یا قدرت نظامی و اقتصادی دست یابد باید از طریق علم وارد شود.

ایشان فرمودند: «خَيْرَ سُلَيْمَانَ بَيْنَ الْمَالِ وَالْمُلْكِ وَالْعِلْمَ فَاخْتَارَ الْعِلْمَ فَأَعْطِيَ الْمُلْكَ وَالْمَالُ لاختياره العلم» (کنز العمال ج 10 ص 153)

سلیمان پیامبر (ع) بین انتخاب ثروت و ریاست و علم مخیر گردید، سلیمان علم را انتخاب کرد، قدرت و ثروت نیز به او عطا گردید، زیرا قدرت و ثروت و ملک و مال همراه و تابع دانشند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَ مُنْتَهَى كُلِّ مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ» علم، اصل همه صفت‌های خوب است و منشأ جمیع کارهای نیکوست»

«لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»

از این جهت است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است

و باز امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ يَسْتَفِئُ الْمُهِجَّ وَخَوْضَ اللَّجَجِ» (بحار الانوار ج 1 ص 177)

اگر مردم مزایا و ارزش‌های علم را می‌دانستند، در طلب آن می‌کوشیدند ولو به قیمت ریزش خون دل‌ها و فرو رفتن در طوفان‌های سهمگین و گرداب‌های خطرناک باشد

و در حدیث دیگری فرموده‌اند:

«الْعِلْمُ مُصْبِحُ الْعَقْلِ» دانش، چراغ عقل و خرد است»

و نیز فرموده‌اند: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالٍ بِهِ» دانش سلطان است، هرکس آنرا بدست آورد، بوسیله آن بر دیگران صولت و سروری پیدا می‌کند

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ

ملائکه بال و پر خود را برای طالب علم می‌گسترانند تا بر آن گام نهند و از اینکار خشنودند

پیامبر فرمود: بهترین هدیه به یک مسلمان، علمی است که به او یاد دهید تا هدایت یابد و از انحراف (نجات یابد).

(امام باقر ع فرمود: عالمی که از علمش استفاده برند از هفتاد هزار عابد برتر است.)

مکیال المکارم، ج 2، ص 254 2. الجامع الصغیر/143 3. الکافی/1/35 1.

درمورد سخن حضرت علی علیه السلام که فرمود اگر کسی مطلبی به من بیاموزد مرا غلام خود

کرده، از امام صادق علیه السلام سوال شد که واقعا شاگرد، غلام استادش است و استاد می‌تواند

اورا بفروشد؟ حضرت فرمود خیر ولی استاد می تواند به شاگرد امر ونهی کند

از آیات و روایات و کلمات علماء در می یابیم که پاداش معلم خیر را فقط خداوند سبحان می تواند بدهد و از عهده شاگردان خارج است که تعلیم استاد را جبران نمایند

اولیاء خدا احترام خاصی برای استادشان قائل بوند که به چند نمونه اشاره می شود

امام امت درباره استاد خود آیه الله شاه آبادی ، جمله روحی له الفداء را بکار می بردند

علامه طباطبائی به احترام استادش مرحوم قاضی ، از هنگام رحلت استاد تا آخر عمر

عطر نزدند

علامه حسن زاده آملی کفش استاد را تمیز می کردند

از وحید بهبهانی پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟ فرمود از دو چیز. یکی در مورد علم زیاد زحمت کشیدم. دوم به اساتید خود خیلی احترام می گذاشتم

در ارزش مقام علم همین بس که موسی کلیم الله، شش ماه در کوهها و بیابانها می

گردد تا خضر نبی را پیدا کند و چند روزی شاگردی او را بنماید

امام علی (ع) در فواید معاشرت با علما می فرمایند: «با علما معاشرت کن تا علمت زیاد، ادب نیکو و (جانت پاک شود.»

اما منظور اسلام از عالم، عالم حقیقی است نه هر کسی که خود را عالم معرفی می کند زیرا به □ *

قول امام علی (علیه السلام) «چه بسیارند دانشمندانی که جهلشان آنها را کشته در حالی که علمشان با آنهاست، اما به حالشان سودی نمی دهد»

تکریم علماء

در دین مقدس اسلام و سیره عملی پیامبر و اهل بیت (ع) همواره بر تکریم علما و دانشمندان دین تأکید شده است. چنانکه امام موسی کاظم - علیه السلام - فرمود: «عَظَّمَ الْعَالِمَ لِعِلْمِهِ وَدَعَّ مُنَازَعَتَهُ [۲]؛ عالم را به جهت علمش تعظیم و احترام کن و با او منازعه منما.»

امام علی - علیه السلام - فرمود: «مَنْ وَقَرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَرَ رَبَّهُ [۳]؛ کسی که به عالمی احترام نماید، به خدا احترام نموده است.»

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «اَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [۴]؛ دانشمندان را گرامی دارید که آنها وارثان پیامبرانند و هر که آنان را احترام نماید، خدا و رسولش را احترام نموده است.»

* انگیزه تکریم علما

این همه تکریم و احترام نسبت به عالمان در فرهنگ دین، بدین جهت است که آنان انسانهای متعهد، راهنمای مردم، مخالف بدعتها، پاسدار اندیشههای ناب، طرفدار حقوق محرومان، روشن کنندهی چراغ امید در دل آنان و... هستند و گرنه، این همه تکریم برای کسانی که از تعهد و مسئولیت بهره ای نبرده اند معنا ندارد. کسی که اندک آشنایی با تاریخ حوزه ها داشته باشد، می داند که تنها عالمان الهی بوده اند که از میان مردم برخاسته اند و همراه آنان زندگی کرده اند و در غم و شادی شریک آنان بوده اند و هر جا خطر و دشواری بوده است، خود را سپر بلا نموده و از شرافت و عزت

مردم دفاع کرده‌اند. اینها و صدها ویژگی دیگر، زمینه‌ی تجلیل و تکریم از علمای صالح و راستین را فراهم نموده است.

* چگونه به علما احترام کنیم؟

۱- با تکذیب نکردن آنان:

گفته‌ی علما را به مجرد اینکه با فکر و عقیده‌ی شما جور در نمی‌آید، تکذیب نکنید.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: در برابر عالم زیاد نگویند که «قال فلان و قال فلان خلافاً لقوله [۵]؛ فلان عالم چه فرموده و فلان عالم دیگر چه مطلبی بر خلاف گفته‌ی شما فرموده است.»

۲- با خدمت کردن به آنان؛

علی - علیه السلام - فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا [۶]؛ اگر عالمی را دیدی به او خدمت کن.

۳- با دیدار و زیارت آنان:

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «مَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ زَارَنِي وَمَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ جَالَسَنِي وَمَنْ جَالَسَنِي فَكَأَنَّمَا جَالَسَ رَبِّي [۷]؛ کسی که به دیدن علما برود، گویا به دیدن من آمده و کسی که همنشین علما شود، گویا همنشین من شده و کسی که همنشین من باشد، گویا همنشین خداوند و مأنوس با اوست».

و در روایت دیگر، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «زیارت کردن علما نزد خدا محبوب‌تر است از هفتاد حج و عمره مقبول و خداوند هفتاد درجه، مقام زائر علما را بالا می‌برد و رحمتش را بر او نازل می‌کند.» [۸]

۴- بیشتر شنیدن:

امام باقر - علیه السلام - فرمود: «إِذَا جَلَسْتَ إِلَى عَالِمٍ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ [۹]؛ هرگاه با دانشمندی هم‌نشین شوی، سعی کن بیشتر از آنکه سخن بگویی، گوش کنی.»

* حکایت‌هایی از احترام به علمای اسلام

۱- از آیت الله وحید بهبهانی، آن عالم جلیل‌القدر و مرجع عصر، پرسیدند که چگونه به این مقام رسیده‌ای؟

فرمود: اگر به جایی رسیده‌ام، مرهون احترامی است که برای فقها و علمای اسلام گذاشته‌ام. [۱۰]

۲- مرحوم آیت الله بروجردی در مسجد بالاسر کنار مرقد مطهر حضرت معصومه - علیها السلام - تدریس می‌کردند؛ در یکی از روزها هنگام درس، آقا متوجه شدند که یکی از شاگردان او به قبر حاج شیخ عبدالکریم حائری تکیه داده است، با تندی به او فرمود: آقا به قبر تکیه نکنید، این بزرگان برای اسلام زحمت کشیده‌اند، به آنان احترام بگذارید.

آیت الله بروجردی برای کتب علمی و دینی، احترام بسیاری قایل بودند و می‌فرمودند: «در تمام عمرم در اتفاقی که کتب حدیث، حتی دارای یک حدیث باشد نخوایده‌ام.» [۱۱]

۳- در یکی از روزها مجلس مباحثه‌ای با حضور مأمون (خلیفه‌ی عباسی) و علمای عصر تشکیل شده بود مردی پریشان حال با لباسی کهنه وارد شد و در آخرین صف حضار نشست. مسأله‌ای در مجلس مطرح گردید، آن مرد، جوابی بسیار عالی داد، به طوری که توجه عموم به وی جلب شد و تمام علمای مجلس، تحسینش کردند. خلیفه دستور داد او را بالای مجلس در صف علمای بزرگ نشانند. مسأله‌ی دیگری طرح شد و همان مرد دوباره بهترین پاسخ را گفت. این بار به فرمان مأمون او را بالاتر از همه‌ی حضار، نزدیک جایگاه خلیفه جای دادند. پس از ساعتی مجلس پایان یافت و علما تدریجاً بازگشتند. مرد ژنده پوش نیز از جای برخاست تا برود، خلیفه امر کرد بماند. طولی نکشید که بزم شراب گسترده شد و ساقیان آماده‌ی کار شدند. مرد عالم از مشاهده‌ی آن وضع، سخت نگران گردید، از جا برخاست و با کسب اجازه آغاز سخن کرد و گفت: «من امروز با پریشانی حال و زشتی

صورت و کهنگی لباس در مجمع علما شرکت کردم، عقل ناچیزم مرا از آخر مجلس به صف بزرگان رسانید و سپس مرا به کنار خلیفه‌ی مسلمانان رسانید، سزاوار نیست شراب بنوشم و عقلی که باعث ترفیع مقامم گردید از خویشتن جدا سازم، به علاوه من خائفم از اینکه مستی، عنان نفسم را از کفم برباید و مرتکب عمل نامناسبی شوم و در نظر خلیفه‌ی مسلمانان خوار گردم. مأمون سخنان مرد عالم را شنید و او را از شرکت در مجلس شراب معاف داشت و دستور داد صد درهم به وی دادند.» [۱۲]

۴- در دو گوشه‌ی مسجد، دو گروه دور هم حلقه زده و نشسته بودند، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - وارد شد و به هر کدام نظری افکند و پرسید: آقایان چه می‌کنند؟ به عرض رسید که یکی از این دو دسته به ذکر خدا و دعا مشغولند و گروه دیگر مشغول مذاکره‌ی علمی هستند.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «هر دو دسته در راه خیر و سعادتند، ولی من به گروهی ملحق می‌شوم که مذاکرات علمی دارند؛ زیرا من مبعوث شده‌ام که مردم را به علم و کمال سوق دهم و سپس به جمع آنها پیوست.» [۱۳].

۵- امام صادق - علیه السلام - در مجلسی که بزرگان و سالخوردگان اصحابش حضور داشتند، از هشام بن حکم که جوانتر از همه بود، احترام فراوان به عمل آورد و او را بالاتر از همه نشانید، به خاطر اینکه جوانی عالم و گوینده‌ای توانا بود. [۱۴]

احترام امام هادی - علیه السلام - به عالم

۶- یکی از فقهای شیعه بر امام هادی - علیه السلام - وارد گردید، در حالی که جمعی از علویین و بنی هاشم در محضر امام - علیه السلام - بودند. حضرت به آن عالم احترام نمود و جای خود را به او داد. این کار بر علویین و بنی هاشم گران آمد. یکی از آنها نتوانست تحمل کند، به خدمت امام - علیه السلام - رفت و عرض کرد: «یابن رسول الله! آیا شما یک عالم را بر بنی هاشم مقدم می‌داری؟» حضرت فرمود: مگر خداوند در قرآن نفرموده: «... إِذَا قِيلَ لَكُم تَفْسَحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ

اللَّهُ لَكُمْ... [۱۵]؛ ای مؤمنان! هرگاه به شما گفته شد که جایی را در مجلس بگشایید، چنین کنید تا خداوند نیز نسبت به شما در کارهایتان گشایش به وجود آورد.»

و بعد فرمود: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ... [۱۶]؛ خداوند، مؤمنان و عالمان را بر دیگران به درجاتی برتری داده است.» پس چرا ناراحتید از اینکه من یک عالم را به خاطر اینکه خداوند او را بالا برده و عظمت داده برتری داده‌ام؟ این عالم فلان ناصبی را با اقامه‌ی دلیل و برهان محکوم کرده است و این فضیلت بزرگی است.» [۱۷]

حکایت‌هایی از احترام به استاد

۱- فرزند حضرت آیت الله العظمی حائری - رحمه الله - بنیانگذار حوزه‌ی علمیه قم، از پدرش نقل کرده که فرمود: توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آنها توانستم حوزه را تشکیل دهم، همه مرهون خدماتی است که به استادم؛ مرحوم سید محمد فشارکی - رحمه الله - کرده‌ام. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و کار بدان جا کشید که من مدت شش ماه، برای قضای حاجت ایشان، طشت مهیا می‌کردم و بدین عمل افتخار می‌کردم.

۲- بسیاری از علمای بزرگ هنگام یاد کردن از استاد خود با جمله‌ی «روحی فدا» علاقه و محبت عمیق و سرشار خود را به استاد ابراز می‌کردند که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

امام خمینی - قدس سره الشریف - نسبت به استاد خود آیت الله شاه آبادی - رحمه الله - چنین شیوه‌ای داشتند هرگاه به مناسبتی نام او به میان می‌آمد، می‌فرمودند: «شیخ عارف کامل - روحی فدا» - [۱].
زمر/۹.

[۲]. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۹.

[۳]. غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۵۱.

[۴]. نهج الفصاحه، حدیث ۴۵۰.

[۵]. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷.

[۶]. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۸۹.

[۷]. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۸۹.

[۸]. عده الداعی، ص ۶۶.

[۹]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۱.

[۱۰]. سرگذشت‌های ویژه‌ای از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۵.

[۱۱]. داستان دوستان، ج ۵، ص ۲۵۸.

[۱۲]. جوامع الحکایات، ص ۳۷۳.

[۱۳]. تعالیم آسمانی اسلام، ص ۴۹.

[۱۴]. تعالیم آسمانی اسلام، ص ۴۹.

[۱۵]. مجادله/۱۱.

[۱۶]. مجادله/۱۱.

[۱۷]. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۵.

حضرت امام در بیانیه‌ای که به مناسبت شهادت فرزند استادش صادر فرمودند، اظهار داشتند که: «این شهید عزیز! فرزند برومند شیخ بزرگوار ما بود که به حقیقت حق حیات روحانی به این جانب داشت که با دست و زبان از عهده‌ی شکرش بر نمی‌آیم.» [۱]

آیت الله امامی کاشانی می فرمودند: «امام خمینی هفت سال دو زانو در درس استاد خود مرحوم شاه آبادی نشست.»

استاد مطهری - رحمه الله - ، در آثار خود از علامه - رحمه الله - چنین یاد می کند: «حضرت استاد علامه‌ی طباطبایی - روحی فداه -». [۲]

۳- نقل شده است که میرزا حبیب الله - رحمه الله - وقتی به سوی صحن مطهر امام علی - علیه السلام - می رفت تا درس بگوید، وضو می گرفت، سوره‌ی مبارکه‌ی «یس» را در بین راه از حفظ می خواند تا به در صحن امیر المؤمنین - علیه السلام - می رسید، خواندن سوره را در کنار آرامگاه استاد خود شیخ انصاری - رحمه الله - به پایان می رسانید و ثوابش را به روان استاد خود نثار می کرد و از روح آن مرد بزرگ استمداد می گرفت تا بهتر و روشن تر برای صدها طلبه‌ی دانشمند و فاضل، حقایق علمی را ایراد کند.

۴- در شرح حال سید رضی مؤلف نهج البلاغه، آورده اند که بسیار عزیز النفس بود و هدیه‌ی هیچ کس - حتی هدیه‌ی پدرش را نمی پذیرفت - ولی در داستانی که ذیلاً می آید خواهیم دید که او تنها به خاطر گرامی داشت استادش، هدیه‌ی او را پذیرفت:

روزی یکی از استادان سید رضی به وی گفت: شنیده‌ام خانه‌ات کوچک است و چنین خانه‌ای سزاوار تو نیست اما من خانه‌ای بزرگ دارم که به تو هدیه می کنم.

شریف رضی سر باز زد.

استاد دوباره حرفش را تکرار کرد.

شریف گفت: من تاکنون هدیه‌ی پدرم را هم نپذیرفته‌ام.

استاد پاسخ داد حقّی که من بر تو دارم از حقّ پدرت بزرگ تر است؛ زیرا او پدر جسمانی تو است و من پدر روحانی تو هستم.

شریف گفت: خانه را پذیرفتم. [۳]

۵- امام خمینی وقتی از تهران به قم مراجعت کردند، ابتدا بر سر قبر استاد خود (مرحوم آیت الله حائری) رفتند.

۶- شهید ثانی نقل می کند که از اسکندر پرسیدند: چرا به معلم خود از پدرت بیشتر احترام می کنی؟ او گفت: «به خاطر اینکه معلم سبب زندگی باقی من است و پدر وسیله ی حیات فانی من است.» [۴]

۷- شخصی به نام «عبدالرحمان» در مدینه مدتی معلم و آموزگار کودکان و نوجوانان بود. یکی از فرزندان امام حسین - علیه السلام - به نام «جعفر» به مکتب او می رفت. معلم آیه ی شریفه ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را به جعفر آموخت. امام حسین به خاطر این آموزش، هزار دینار و هزار حله (پیراهن مرغوب) به آن معلم داد. شخصی از امام پرسید: آیا آن همه پاداش به یک معلم رواست؟

امام حسین - علیه السلام - در پاسخ فرمود: «آنچه که دادم، چگونه برابری می کند با ارزش آنچه که او به پسر من (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) آموخته است.» [۵]

۸- «عمر بن عبدالعزیز» که به خلافت رسید، لعن به حضرت علی - علیه السلام - را که از زمان معاویه مرسوم شده بود، ممنوع کرد.

قبل از او کار به جایی رسیده بود که یک نفر در بیابان نماز خواند و فراموش کرد که بعد از نماز - نعوذ بالله - لعن به امام علی - علیه السلام - کند و بعد یادش آمد، لذا برای کفاره ی این گناه در همان محل یک مسجد بنا کرد.

به هر حال، عمر بن عبدالعزیز اگر چه فقط شش ماه خلیفه بود، اما جلو حیف و میل ها را گرفت، دست اطرافیانش را از بیت المال کوتاه کرد و اوضاع به گونه ای سامان یافت که در اواخر حکومت او، استاندارها برایش نوشتند دیگر فقیری پیدا نمی شود و ذخیره ی بیت المال هم فراوان است، آنها را در چه راهی مصرف کنیم؟ او دستور داد که با آن پول ها غلام و کنیز بخرید و آزاد کنید!

خود عمر بن عبدالعزیز می گوید: «من اگر کار خوبی انجام داده‌ام به خاطر تربیت صحیح معلم است.» او می گوید: «روزی معلم من دید که بچه‌ها به علی - علیه السّلام - ناسزا می گویند، وقتی بچه‌ها رفتند، مرا صدا زد و گفت: کسی که از نظر قرآن اهل بهشت است، از کجا فهمیدی که لعن او جایز و لازم است؟».

همین جمله، جرقه‌ای در ذهن من ایجاد کرد و هدایت شدم و اکنون خدا را شکر می کنم، سپاسگزارم که موفق شدم این رسم شوم را از جامعه محو کنم.[۶]

۹- «یزید بن معاویه» بعد از پدرش فقط سه سال حکومت کرد و در هر سالی هم مرتکب فاجعه‌ای بزرگ شد؛ سال اول، سید الشهداء - علیه السّلام - و یارانش را به شهادت رسانید. سال دوم، مردم مدینه را قتل عام نمود و جوی خون به راه انداخت و در سال آخر حکومتش هم، خانه‌ی خدا را به آتش کشید.

پس از مرگ یزید، عده‌ای از درباریان به امید ادامه‌ی حکومت یزید، دور پسرش را گرفتند و گفتند تو باید جانشین پدر شوی و او نیز پذیرفت. قرار شد همه‌ی مردم، در مسجد جمع شوند تا سخنان حاکم جدید را بشنوند. بعد از اجتماع مردم، حاکم جدید مسلمانان یعنی پسر یزید به مسجد آمد و بر بالای منبر رفته و بعد از حمد و ثنای خداوند بر خلاف انتظار حاضران نسبت به پدرش یزید و جدش معاویه اعتراض کرد و حکومت را حق علی و امام حسن و امام حسین دانست و گفت: «اینک حکومت، حق امام علی ابن الحسین - علیه السّلام - است و من نمی توانم بار این مسئولیت را تحمل کنم و حق مسلم اولاد پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را غصب نمایم.»

همه‌ها در میان جمعیت پیچید و مادرش از میان مجلس زبان به اعتراض گشود و گفت: «ای کاش! لکه‌ی خونی بودی و به دنیا نمی آمدمی تا من چنین روزی را نمی دیدم!».

او گفت: «آری، ای کاش! به دنیا نمی آمدم تا پسر پدری چون یزید باشم.»

سپس از منبر پایین آمد و به سوی خانه‌اش رفت و از همه دوری جست و آن قدر غصه خورد تا در سن ۲۳ سالگی مرد.

بعد از تحقیق و بررسی دریافتند که تربیت صحیح یک معلم صالح، او را این چنین تحت تأثیر قرار داده که به خاطر خدا از همه چیز بگذرد. [۷]

[۱]. سیمای فرزندگان، ص ۲۶۵

[۲]. سیری در نهج البلاغه، ص ۷۲

[۳]. منیه المرید، ص ۱۲۰، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۸۳

[۴]. منیه المرید، ص ۱۲۰

[۵]. داستان دوستان، ج ۱، ص ۷۲

[۶]. داستان ازدواج و تربیت، ص ۵۴، جهاد با نفس، ج ۱، ص ۱۸

[۷]. داستان ازدواج و تربیت، ص ۵۴، جهاد با نفس، ج ۱، ص ۱۸

علماء تا روزگار باقی است باقی هستند:

حضرت علی (علیه السلام) در بیانات خویش به این حقیقت اشاره می فرماید: "عالم زنده است اگر چه (به ظاهر) بمیرد «العلماء باقون ما بقی الدهر»⁷ تا زمانی که روزگار باقی است نام علماء ماندگار است

ولی مردم کمتر حاضرند دنبال علم و دانش بروند و عالم بشوند! زیرا از نظر مادی، معمولاً علماء ساده زیستند. اهل تشریفات و استفاده از جلوه های مادی نیستند. در حالی که مردم همه خواهان زندگی مرفهی می باشند. همه دنبال ثروت اندوزی هستند. لذا طالب علم و مشتاق به علم قلیل می باشند.

ولی شغل هایی که در آن پول هست داوطلب زیاد دارد! چقدر دانشجو وجود دارد. چقدر داوطلب دکتری و مهندسی و ... وجود دارد. فراوان.

حتی اگر نوجوان و جوانی بخواهد طلبه شود عده زیادی چه از فامیل چه غیر فامیل او را منصرف می کنند و می گویند دانشگاه برو. تو طلبگی چیزی گیرت نمی آید.

حتی طلبه هایی که می خواهند ازدواج کنند کمتر دختری پیدا می کنند که بخواهد با طلبه ازدواج کند! چون اکثر دخترها خواستگار پولدار را ترجیح می دهند!

لذا چیزهایی که پیش خدا و رسول با ارزشند نزد اکثر مردم معمولاً کم ارزشند مانند طلب علم و دانش. زهد و ساده زیستی. بی میلی به دنیا و توجه به آخرت.

«[آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱۵۱۸].»⁷

چند نمونه از نقش علماء در اسلام

علماء اسلام از چند راه به دین خدمت می نمودند و می نمایند. یکی از راه تربیت شاگردان. مثلاً شاگردان اخوند ملاکاظم خراسانی را تا بیش از هزار نفر که اکثراً مجتهد بودند ذکر نموده اند

شاگردان

تعداد شاگردان درس اصول آخوند خراسانی بیش از ۱۲۰۰ تن بوده است که حدود پانصد نفر از [آنها، مجتهد و یا قریب به اجتهاد بودند]. ۱۸

[برخی از شاگردان او عبارت اند از: ۱۹]

میرزا محمد حسین نائینی

سید ابوالحسن اصفهانی

حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی

حاج آقا حسین قمی

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

آقا ضیاء عراقی

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

سید احمد کربلایی

سید علی آقا قاضی

شیخ محمد علی شاه آبادی

شیخ عبدالکریم حائری یزدی

سید محمد تقی خوانساری

سید صدر الدین صدر

شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

سید عبدالله بهبهانی

شیخ عباس قمی

شیخ محمد جواد بلاغی

سید محسن امین عاملی

سید ابوالقاسم کاشانی

سید حسن مدرس

سید عبدالهادی شیرازی

سید محمود شاهرودی

سید محسن حکیم

سید احمد خوانساری

میرزا احمد کفایی

آقا نورالدین عراقی

سید جمال الدین گلپایگانی

شیخ علی زاهد قمی

آقا نجفی قوچانی

آقا بزرگ تهرانی

و.....

همچنین از راه نوشتن کتاب که هزاران جلد کتاب توسط علماء اسلام نوشته شده است. که مردم بوسیله این کتاب ها هدایت می شدند.

نقل است که کتاب حق یقین علامه مجلسی بدست مردم کافری در یکی از جزایر افتاد که وقتی از مضمون کتاب اطلاع یافتند تمام اهل انجا مسلمان شدند.

بعضی از تفاسیر قران صدها بار تجدید چاپ شده و به دهها زبان ترجمه گشته است.

خود بنده مولف تاکنون بیش از ششصد جلد کتاب تالیف نموده ام با اینکه بضاعت علمی چندانی ندارم.

همچنین از طریق وارد شدن به دربار پادشاهان انهارا در مسیر پیشرفت همه جانبه مسلمانان قرار می دادند مانند خواجه نصیر طوسی که به دربار هولاکو خان مغول وارد شد و او را در مسیر پیشرفت علم و نجات جان مسلمانان قرار داد. در اینجا به اطلاعاتی درباره خواجه نصیر طوسی و بعضی از

علماء دیگر اشاره می گردد:

خدمات علمی و فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی به تشیع چه بوده است؟ -

محمد بن محمد بن حسن، مکنّی به ابوجعفر، مشهور به خواجه نصیرالدین از اعظم رجال قرن هفتم - هجری، به سال 597 هـ ق در طوس دیده به جهان گشود. ابتدا در خدمت پدر و سپس در نظامیه ی نیشابور به تحصیل علوم نقلی و عقلی از محضر بزرگانی چون فریدالدین داماد نیشابوری و قطب الدین مصری پرداخت و ریاضی را نزد کمال الدین بن یونس موصلی فراگرفت.

در زمان حمله ی مغولان به خراسان، او به قلعه ی قهستان نزد ناصرالدین، حکمران اسماعیلی آن جا رفت و مدتی در عزّ و احترام در آن دیار بود؛ اما چون خبردار شد که ابن علقمی شیعی به وزارت خلیفه ی عباسی دست یافته است، به امید این که به بغداد رود و در سایه ی او بتواند در ترویج تشیع بکوشد، نامه ای در مدح خلیفه نوشت و بدو فرستاد؛ اما راز این مکاتبه فاش شد و حاکم قهستان او را به صورت زندانی روانه ی قلعه ی الموت نمود. خواجه تا سال 654 که هلاکو قلاع اسماعیلی را فتح کرد در آن جا بود تا این که با فتح این قلعه، هلاکو، که از شهرت علمی خواجه بی خبر نبود، او را نزد خود نگه داشت و اکرامش نمود. خواجه بعد از مرگ هولاکو، در دربار اباقاخان هم چنان حضور داشت تا این که به سال 672 هـ ق پس از سال ها فعالیت علمی، دیده از جهان فروبست و در مشهد کاظمین (علیهما السلام) مدفون گردید. خواجه نصیر در عظمت علمی چنان بود که ملقب به استاد البشر و عقل حادی عشر گردید؛ چنان که حاج شیخ عباس قمی در معرفی او می گوید

سلطان العلماء والمحققین، افضل الحكماء والمتکلمین، ممدوح اکابر الآفاق و مجمع مکارم الاخلاق الذی لا یتحتاج الی التعریف لغایه شهرته

به هر حال، خواجه در طول زندگی خود و با استفاده از موقعیتی که در دربار مغول به دست آورده بود، موفق شد خدماتی گسترده را به جهان اسلام عرضه بدارد که در این مقال به آنها اشاره می گردد:

نجات جان بسیاری از علما از کشتار وسیع مغول: آورده اند که عطا ملک جوینی، دانشمند و 1. مورخ شهیر، مورد غضب هلاکو قرار گرفت. عطا ملک که از شمشیر هلاکو جان سالم به در نمی بُرد، از خواجه استمداد نمود تا او را شفاعت نماید؛ و با درخواست خواجه هلاکو از جان او گذشت. هم چنین در فتح بغداد، ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه و برادرش الموفق، اسیر سپاه مغول گردیدند، او از خواجه خواست تا آزادی اش را از بند اسارت مغولان فراهم آورد که چنین هم شد.

2. حفظ مشاهد مشرفه و شهرهای شیعه، به خصوص نجف اشرف از دستبرد مغولان.

3. جذب علما و به کارگیری آنها در فعالیت های علمی و اداره ی کشور: در زمان حملات مغولان، مردم و علما به مناطق دوردست فرار کرده بودند. به درخواست خواجه، هلاکو افرادی، از جمله فخرالدین مراغی را فرستاد تا در همه جا علما را جستجو و به بازگشت دعوتشان کنند. در این قضیه، ابن میثم بحرانی به بغداد بازگشت، بهاء الدین اربلی مؤلف کشف الغمه در امور دیوانی بغداد به کار دعوت شد، عماد الدین طبری مؤلف کامل بهایی به اصفهان آمد، و هلاکو مقام نقابت را به سید بن طاوس سپرد.

این مسئله زمانی اهمیت و حساسیت خود را نشان می دهد که بدانیم دوقوزخاتون، زن هلاکو، که مسیحی بود، در دربار خود تعداد زیادی از مشاوران و ندیمان مسیحی را جمع کرده و در پیشبرد کار نصاری و ساخت کلیسا تلاش فراوان می کرد. گفته شده که زمانی چنان کارشان بالا گرفت که مسیحیان موجب می گرفتند و در ماه رمضان شراب می نوشیدند و بر روی مسلمانان می پاشیدند.

4. طرح مبانی اعتقادی، فلسفی تشیع: خواجه نصیر با تحریر کتاب ارزشمند خود، تجرید الاعتقاد، نخستین کس از میان دوازده امامیان است که با ادله ی عقلی و کلامی به اثبات مبانی اعتقادات شیعه پرداخت. کتاب الفصول وی، به گفته ی خوانساری، بهترین کتابی است که در علم کلام نوشته شده . که در آن با متقن ترین براهین و بهترین نظم به اثبات اصول خمسه پرداخته شده است.

گفتنی است خواجه در کنار رصدخانه ی عظیم خود ساختمانی را برای تدریس فلسفه و نیز مدرسه ای برای فقه و مدرسه ای برای علم حدیث ایجاد کرد و برای طلاب آنها مستمری تعیین نمود.

کتاب شرح اشارات خواجه نیز از آن جهت قابل توصیف است که در آن وارد مباحثه ای شدید با فخر رازی می شود و او را که به بهانه ی شرح اشارات، کتابی در ردّ حکمت شیعی نگاشته بود، به طور منطقی خرد می کند.

حفظ اوقاف: خواجه تلاش کرد تا منافع مسلمانان خصوصاً شیعیان و سادات را حفظ نماید و 5. اوقاف را از دست اندازی امرای مغول نگاه دارد تا وجوه آن در محل های مقرر مصرف گردد. او از هلاکو خواست تا اداره ی اوقاف را بدو بسپارد؛ هلاکو ریاست اوقاف سراسر کشور را به او تفویض کرد؛ پس خواجه درآمدهای آن را ضبط و ثبت می کرد و در احداث و اداره ی مدارس و ایجاد لجنه های علمی و نیز اداره ی رصدخانه ی مراغه به مصرف می رسانید.

مکتب اخلاقی خواجه: آموزش اخلاقی خواجه (بر اساس بررسی کتاب اخلاق ناصری) از نظرگاه 6. دانش اجتماعی امروز مجموعه ای است مختلط از نظریات مربوط به جامعه شناسی، روان شناسی و متاتیک، که از نظریه ی عمومی احکام و ارزش های اخلاقی بحث می کند، که سرانجام منجر به تنظیم مقرراتی اخلاقی برای تعیین موازین حسن رفتار یا سوء رفتار می شود. همه ی مفاهیم او دارای تعاریف جامع و مانع دقیقی است. او در مباحث خود سنت محکمی دارد و بحث ها کاملاً پخته و سایه روشن ها از هم تمیز داده شده اند، به حدی که گاه مایه ی اعجاب است.

او علاوه بر نظریات خویش در باب علم زیباشناسی، عقاید خود را درباره ی آموزش و پرورش جوانان و شیوه ی تدریس و تعلیم نیز شرح داده است.

آرام کردن ویرانگری های قوم متجاوز: هلاکو چنان تحت تأثیر دانش و منطق قاطع خواجه و 7. مجذوب او بود که حتی از اطاعت فرمان خان مغول، منگوقاآن، مبنی بر اعزام خواجه به مغولستان، شانه خالی کرد. خواجه به او تفهیم کرد که یک فاتح نباید فقط به دنبال تخریب و غارت باشد، بلکه اصلاحات هم لازم است و از آن جا بود که هلاکو امر به ایجاد رصدخانه کرد و دستور داد هر چه خواجه طلب کند برای او فراهم آورند و به مرور زمان دیدیم که مغولان به اسلام روی آوردند و به اصلاحات اجتماعی و مدنی و هنری دست زدند.

8. حفظ آثار و کتب: خواجه از همان ابتدا که در قضیه ی فتح قلاع اسماعیلی نزد هلاکو رسید، از او خواست که کتب بسیاری که در قلعه ی الموت بود محفوظ نگه داشته شود. بعدها هم مأمورانی را به اطراف می فرستاد تا کتب علمی را در هر کجا که یافتند خریداری کنند و برای او بفرستند. بدین سان، خواجه توانست مقدار معتنا بهی از کتب نفیس عهد خود را که در معرض تلف بود فراهم آورد؛ چنان که مورخین می گویند، در کتابخانه ی مراغه چهارصد هزار جلد کتاب موجود بوده است.

9. رصدخانه ی مراغه: عظیم ترین کار خواجه، تأسیس رصدخانه ی مراغه بود که در آن جالجنه ای قوی از علما و مهندسین را از نقاط مختلفی چون دمشق و موصل و قزوین و تفلیس و حتی از دانشمندان چینی گردهم آورد و کتاب خانه ای عظیم احداث نمود و ابزار و آلات نجومی آن مرکز علمی بهترین و مجهزترین آلات آن زمان بود. خواجه سرانجام زیجی را استخراج و تألیف نمود که قرن هاست با اهمیت ویژه اش توجه محافل علمی جهان را به خود معطوف داشته است چنانکه شروح متعددی بر آن نگاشته شد.

متأسفانه بعد از خواجه، آن مرکز عظیم به مرور به دست فراموشی سپرده شد.

10. تألیفات و آثار علمی: تألیفات خواجه بسیار بیش از آن است که بتوان آنها را در این مقال کوتاه آورد. او توانست 42 اثر در علم ریاضی، از جمله تحریر اقلیدس و تحریر مجسطی؛ 4 تألیف در علم اخلاق، چون اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف؛ 4 کتاب در منطق، مثل اساس الاقتباس و تجرید المنطق؛ 9 اثر در علم فلسفه از جمله شرح اشارات، و نیز 17 تألیف در علم کلام، چون تجرید الاعتقاد و قواعد العقائد و نیز آثاری در تاریخ، طب، فقه، جغرافیا، تفسیر و تعلیم و تربیت به عالم اسلام ارائه دهد که تعداد زیادی از آنها به زبان های مختلف جهان نیز ترجمه شده است. از جمله امتیازات آثار خواجه نگاشته شدن بسیاری از آنها به زبان فارسی است.

11. تربیت شاگردانی زبده برای نسل های بعد: افراد زیادی از اطراف بلاد اسلامی حول خواجه گرد می آمدند و از خرمن بی پایان دانش او بهره می بردند که هر یک خود استادی بزرگ شدند که از آن جمله می توان به علامه حلی، قطب الدین شیرازی - که در اسلام آوردن احمد تکودار نقش

داشت و خبر آن را به بلاد منتشر نمود - عمید الدین منجم بغدادی، رکن الدین استرآبادی و... اشاره نمود.⁸

ملا محسن فیض کاشانی -

یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی که چهره ای تابناک در راه حفظ و گسترش فرهنگ اسلامی از خود بر جای گذاشته، فیض کاشانی است که از تمام ظرفیت ها و زمینه ها و فرصت ها و ابزارهای موجود در زمان خود برای حفظ میراث مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و بسط فرهنگ اسلام اصیل، بهره برد و تلاش هایی تحسین برانگیز در این راه از خود نشان داد

فیض کاشانی از جمله دانشمندان انگشت شمار قرن 11 بود که در فرایند فرهنگ سازی نقش بسیاری ایفا کرد. او در خاندان علم و فضیلت چشم به جهان گشود و در دامن علم و تقوی پرورش یافت و مراحل مقدماتی تحصیلات را به پایان برد و برای تکمیل تحصیلات خود در شهرهای اصفهان، شیراز و قم اقامت نمود و از محضر علمای بزرگی چون، شیخ بهائی، میرداماد، سید ماجد بحرانی و شیخ زین الدین جبل عاملی در حجاز و محمد امین استرآبادی در مکه و صدرالمآلهین در قم، در علوم مختلف عقلی و نقلی استفاده نمود

وی بیشتر، از مرحوم استرآبادی و مرحوم ملاصدرای شیرازی تأثیر پذیرفت. با توجه به این که فیض در برهه ای از زمان واقع شده بود که رواج فرهنگ شیعه در ایران در مرحله ی حساس و ویژه ای قرار داشت و مستلزم سخت کوشی بود، وی در زمینه های مختلف کوشش گسترده ای به کار بست

تلاش های فیض در فرآیند تکامل فرهنگی

1. تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان: فیض در هر فرصتی به تربیت شاگردان همت گماشت و در شهر کاشان و حوزه ی بزرگ اصفهان در کنار فعالیت های اجتماعی و مذهبی حوزه ی درس با رونق و پرباری تشکیل داد و در علوم مختلف به تدریس پرداخت و شاگردان بزرگی نظیر علامه مجلسی صاحب بحارالانوار، سید نعمت الله جزایری، قاضی سعید قمی و محمد علم الهدی را تربیت کرد. فیض خود در این باره می نویسد

بنابراین مشغول تدریس حدیث اهل عصمت (علیهم السلام) و تألیف کتب و... به قدر مقدور ..
گردیدم.

در این میان شاگرد بزرگ او علامه مجلسی نقش بسیار برجسته ای در گسترش فرهنگ اسلام و اهل بیت داشت که برکات و نور آن هنوز نیز می درخشد و فرهنگ تشیع را غنا و عمق می بخشد. فیض در حوزه های مختلف به تدریس و تشکیل کلاس های درس پرداخت؛ به ویژه مدرسه ی فیضیه قم را از جمله محل های تدریس فیض می نامند که به نام آن دانشمند خطیر نیز معروف گشته است.

2. تألیف و تحقیق و تدوین کتب و رسالات در علوم مختلف: فیض در این زمینه یکی از پرکارترین دانشمندان تاریخ اسلام است که در انواع علوم و فنون به خلق آثار بدیع پرداخته و به فرهنگ اسلام عمق و غنا بخشیده است. وی در این زمینه دو کار اساسی و مهم انجام داده که از گستردگی خیره کننده ای برخوردارند.

الف) چون دانشمندی ذوفنون بود، در علوم مختلف و به مقتضای زمان و با زبان طبقات مختلف اجتماع خود فرهنگ اسلام را بسیار ماهرانه به اقشار و طبقات مختلف جامعه و لایه های فرهنگی آن تزریق نمود. او علاوه بر آن که برای طبقه ی دانشمندان و خواص کتاب های گرانسنگی چون وافیه در ده ها مجلد با روش نوین مهیا نمود، برای اقشار مختلف با زبان هنری شعر و ادبیات و به زبان فارسی بسیار ساده و روان احکام اسلامی را بازگو و به شکلی نوین ارائه کرده است. از آن جهت که به زبان روز خود تسلط داشت و مشکل فرهنگی زمان خود را درک می کرد، در حل این مشکلات حرکتی بسیار گسترده انجام داد و مسائل اخلاقی و خانوادگی جوانان و اقشار مختلف را به زیبایی

تبیین نمود؛ برای نمونه، دیوان اشعار او حاوی معارف گسترده‌ی اسلام است و احکام نماز و اذان و اقامه را برای نوسالان به زبان زیبای هنری شعر ارائه داده است. در علوم قرآن، حدیث و اخلاق و عرفان و فلسفه و کلام و ریاضیات، نجوم، هیئت، فقه، ادبیات فارسی و عربی و در تمام زمینه‌های رایج در عصر خود آثاری زیبا آفریده و خلأهای اساسی فرهنگی را اشباع نموده است.

ب) بازبینی آرا و منابع حدیثی بزرگ و بازنویسی آنها بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از اقدامات مهم او بود؛ برای نمونه، مرحوم فیض آثاری مثل محجة البیضاء را از احیاء العلوم غزالی تصحیح و بازبینی نموده و بر طبق احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به آن اعتبار و جایگاه ویژه‌ای در بین متون روایی شیعه داده است. او وافی را نیز بر اساس نیاز روز از کتب اربعه اقتباس و برخی از روایات را شرح داد و به بررسی اسناد روایی و تلخیص آنها اقدام کرد.

3. تبلیغ و برگزاری آیین‌های مذهبی در جامعه: فیض در راه تبلیغ که بزرگ‌ترین عنصر تأثیرگذار در شکل‌گیری فرهنگ است، در کنار فعالیت‌های دیگر تلاش‌های فراوانی نمود و از راه موعظه و خطابه و ارتباط با اقشار و توده‌های مختلف جامعه به بسط فرهنگ اسلام پرداخت. او با برگزاری مجالس وعظ و نماز جمعه و جماعات در کاشان، و اصفهان که پایتخت پر رونق دولت صفوی بود، در راه امر به معروف و نهی از منکر سعی کرد، تا در برابر مشکلات و بحران‌های اجتماعی اصلاحاتی انجام دهد. او معتقد به وجوب نماز جمعه در دوره‌ی غیبت بود آن هم در زمانی که عده‌ای از علما به حرمت نماز جمعه فتوا می‌دادند؛ و عملاً این فریضه‌ی بزرگ را احیا نمود و با آنها درگیر شد. او مدتی در اصفهان امامت جمعه را به عهده داشت و با ایراد خطبه‌ها تمام کارگزاران سیاسی و مردم را به اصلاح امور فرامی‌خواند و علاوه بر اصفهان مدت‌ها در قمصر کاشان به امر تبلیغ و اقامه‌ی نماز جمعه پرداخت و توانست تا حدودی فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) را در این سامان ترویج نماید. برگزاری نماز جمعه یکی از فعالیت‌های بسیار مهم فیض کاشانی در این دوره برای ترویج فرهنگ اسلام بود.

4. مناظره‌های علمی: از دیگر ابزارهای راه بردی فیض در راه انتشار فرهنگ اسلام، مناظرات علمی و مکاتبات و پاسخ به شبهات علمی بود که از نقاط مختلف به حضورش می‌رسید.

5. حضور در مراکز قدرت سیاسی حاکم: مهم ترین ابزاری که زمانه ی فیض اقتضا می کرد و برای ترویج فرهنگ اسلامی مناسب و مساعد بود استفاده از ابزار حکومتی بود. صفویان برای رشد و رونق و گسترش و استقرار فرهنگ شیعه در ایران نیاز مبرم به علمای شیعه داشتند. علمای شیعه نیز از این فرصت استثنایی استفاده کردند و بهره ی کافی بردند و توانستند فرهنگ غالب ایران عصر صفوی را به فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) تغییر دهند و تقریباً اکثریت مردم ایران در عصر صفوی به فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و شیعه گراییدند و این تغییر فرهنگ به همت علمای بزرگ شیعه، چون فیض کاشانی بود.

فیض علاوه بر این که در پیش شاهان معاصر خود از جهت معنوی مقام شامخی داشت و از طرفی در بین عامه ی مردم نیز از جایگاه رفیعی برخوردار بود، در اصلاح امور دولت تلاش گسترده ای کرد و در این راه رساله ای موسوم به «آئینه ی شاهی» خطاب به شاه صفوی، نوشت و در آن به جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و وظایف سلطان و حقوق حاکم نسبت به رعیت بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت و با این نظریه ی اصلاحی در مقام اصلاح دربار و روش حکومت استبدادی همت نمود. او برای تعدیل قدرت مطلقه ی سلطنتی و کنترل شاه، از راه وعظ و خطابه و نصیحت وارد شد.

6. مبارزه با انحرافات و بدعت ها و کجروی ها و فرقه های انحرافی: از کارهای مهم فیض در راه صیانت و گسترش فرهنگ اسلام اصیل، مبارزه با بدعت های اجتماعی و حکومتی بود. فرقه های انحرافی در دوره ی صفویه رشد نموده و به نام اسلام، در صدد تخریب چهره ی دین برآمده بودند. این فرقه ها به نوعی از طرف حکومت حمایت می شدند و بسیاری از اصول اسلام را در جلوه های تصوف و عرفان، متأثر از افراط و تفریط مخالف ارزش های شیعه، به جامعه القا می کردند. فیض با این انحرافات برخورد عالمانه ای نمود و با شناخت عمیق از معارف اهل بیت (علیهم السلام) به ترویج احادیث معتبر در جامعه پرداخت و کتاب های مهمی در این مقصد نوشت، مثل کتاب عین الیقین و علم الیقین و کلمات المکنونه.

بنابراین می توان درباره ی فیض این گونه قضاوت درست و به حق کرد که او در شکل گیری فرهنگ اسلام و تشیع سهم بسزا و از زمان خود و مسائل آن شناخت عمیق داشت و در حل مشکلات

فرهنگی معاصر خود گامی مهم و موفقیت آمیز برداشت و توانست با زمان خود حرکت کند و لایه‌هایی از فرهنگ اصیل اسلام بر مبنای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با حرکت‌های مدبرانه‌ی او شکل گرفت که امروز در سایه‌ی آثار گران سنگش متبلور است^۹

علامه مجلسی

در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان سال 1037 هجری قمری، خاندان مجلسی در تب و تاب تولد ستاره‌ای دیگر در آسمان علم و فقاہت بودند

گرچه علامه محمد تقی مجلسی در آن زمان نمی‌دانست که سلسله عالمان مجلسی با تولد این نوزاد اوج می‌گیرد و او افق‌های دانش و تقوا را نورباران می‌کند، اما مدتی بعد و به هنگام تهجد و راز و نیاز شبانه، با دعایش به درگاه حضرت حق، آینده این کودک و بلکه آینده جهان اسلام را، روشنایی تازه‌ای بخشید

نقل این جریان از زبان خود ملا محمد تقی مجلسی شنیدنی تر است: «شب‌ی از شب‌ها بعد از تهجد و استغاثه به درگاه خدای متعال، خود را در حالتی دیدم که هرچه را از خدا بخواهم، اجابت خواهد شد، در دل خود متفکر بودم که کدامیک از اموردنیوی یا اخروی را بخواهم که ناگاه صدای گریه محمد باقر را که در گهواره بود شنیدم. بدون تأمل عرضه داشتم: خداوندا به حق محمد و آل محمد (ص) این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و او را موفق به توفیقات بی پایان خود بدار»
(۱)

بی تردید، طی کردن همه مرزهای علم و فقاہت و مرجعیت، و خدمات بی نظیر علامه محمد باقر مجلسی به جهان اسلام، از برکت دعای سحری پدر فرزانه و باتقوایش بود

تحصیلات

کودکی محمد باقر، متفاوت از سایر کودکان گذشت. هنوز چهار سال نداشت که فراگیری قرآن و علوم و معارف اسلامی پرداخت

بعدها خودش اینطور تعریف می کرد: «الحمد لله رب العالمین که من در سن چهار سالگی همه اینها را می دانستم یعنی خدا و نماز و بهشت و جهنم. و در مسجد صفا نماز شب می خواندم و نماز صبح را به جماعت به جا می آوردم و اطفال را نصیحت می کردم با آیات و احادیث به تعلیم پدرم (رحمه الله علیه)» (2)

در همان سنین خردسالی به دریافت اجازه از استادش شیخ عبدالله بن شیخ جابر عاملی نائل آمد. (3) و (در حدود 13 سالگی از ملاصدرای شیرازی اجازه روایت گرفت. (4)

محمد باقر در سایه تعلیمات و مراقبت های پدرش که خود فقیهی پارسا و مرجعی عالیقدر بود و به مدد هوش و استعداد ذاتی اش، در اندک زمانی بر دانش های صرف، نحو، معانی و بیان، لغت، ریاضیات، تاریخ، حدیث، رجال، درایه، اصول، فقه، فلسفه و کلام احاطه کامل پیدا کرد

وی همچنین از سوی پدرش و اساتیدش - که 21 نفر از علمای طراز اول بودند - اجازات متعددی دریافت کرد (5) که از آنها فهمیده می شود علامه مجلسی قبل از 30 سالگی، هم مجتهد بوده و هم در تمام علوم منقول و معقول، تبحر و تخصص داشته است

وی پس از کسب مدارج بالای علمی و مطالعه کتاب های بسیار، به این نتیجه رسید که دانش و علم، اگر برگرفته و همراه با منبع فیض الهی (قرآن کریم) و دستورات ائمه هدی (ع) نباشد، سودمند نخواهد بود. همین تفکر، سنگ بنای تألیف کتاب گرانقدر بحارالانوار شد

مناصب و مقامات اجتماعی علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه

برگ های تقویم ورق خورد تا اینکه سال 1070 فرا رسید. در این سال پدر علامه مجلسی یعنی ملا محمد تقی مجلسی که شیخ الاسلام (بالاترین مقام روحانی اصفهان) و امام جمعه شهر اصفهان بود به دیار باقی شتافت و ملا محمد باقر سبزواری جانشین ایشان شد

علامه محمدباقر مجلسی هم به جای پدر امام جماعت مسجد جامع شد و حلقه درس پدر را سرپا نگه داشت. در درس علامه مجلسی بیش از هزار طلبه فاضل و محقق شرکت می کردند و در میان آنها دانشمندان بزرگی پرورش یافتند.

علامه که رفته رفته در جایگاه برترین مرجع دینی و علمی اصفهان قرار گرفته بود، در تاریخ چهارم جمادی الاول سال 1098 و با اصرار و خواهش شاه سلیمان صفوی، امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان شد و توانست با استفاده از فرصت به دست آمده، خدمات گسترده ای به جامعه اسلامی ارائه نماید. خطبه های نماز جمعه علامه مجلسی و موعظه های او خصوصاً در شب های ماه مبارک رمضان، خیل عظیم مشتاقان معارف حقه اهل بیت علیهم السلام را بهره مند می نمود.

خدمات و برکات علامه مجلسی برای جامعه اسلامی

علامه با درک صحیح و به موقع از شرایط و اوضاع زمان خود، توانست قدم های بلند و مؤثری در جهت زنده نمودن روح دینداری و اسلام خواهی در بین طبقات مختلف مردم بردارد. در اثر فعالیت ها و اقدامات علامه، مساجد اصفهان رونق یافته و تمایل مردم نسبت به دین و معنویت، رشد فراوانی یافته بود.

یکی از اقدامات مهم علامه تألیف کتب به زبان فارسی بود که برخلاف شیوه متداول در بین علما بود. زیرا در آن زمان، نگارش کتاب به فارسی، نوعی بی سوادی تلقی می شد. اما علامه اسیر این تفکر نشد و برای اینکه عامه مردم هم بتوانند به متون دینی و حدیثی دست پیدا کنند، بیش از 86 عنوان (کتاب به زبان فارسی و با بیانی ساده و شیوا نگاشت. (6)

وی توجه خاصی به مسئله توسل به ائمه اطهار (ع) داشت و پیرامون ادعیه و زیارات، مطالب فراوانی جمع آوری نمود.

به علاوه در کتب مستقلی مثل «زادالمعاد» و «تحفه الزائر» به نقل ادعیه و زیارات پرداخت. همچنین در کتب دیگرش دعاها و مهمی مثل جوشن کبیر و سمات و زیارت جامعه کبیره را ترجمه یا شرح کرد.

او سنت چاووش خوانی برای زائران قبور اهل بیت را احیا نمود. علامه به زبان عربی هم بالغ بر 50 عنوان کتاب نوشت که مهم ترین آنها بحارالانوار است که 110 جلد می باشد

نوشتن بحارالانوار در واقع اولین تلاش های یک دانشمند در سطح جهان برای گردآوری یک دائرة المعارف است. میراث مکتوب و گرانقدری که میزان قابل توجهی از احادیث و معارف اسلامی را در خود جای داده است

انگیزه علامه در تألیف بحارالانوار را شاید بتوان در دو عامل خلاصه کرد: یکی اینکه به خاطر رواج علوم عقلی و گرایش اکثر دانشمندان به این علوم، حدیث و فقه تحت الشعاع قرار گرفته و کمتر بدان پرداخته می شد و دیگر اینکه در اثر جنگ ها و ویرانی هایی که در ایران روی داده بود و همچنین در اثر محدودیتی که شیعیان قبل از صفویه داشتند، بسیاری از کتاب های اخبار و روایات از میان رفته بودند و آن مقدار هم که باقی مانده بود به صورت منظم و سازمان یافته در دسترس نبود و شیعه از نظر منابع حدیثی در مضیقه قرار داشت

روشن بینی و دقت نظر علامه باعث شد که با تلاش شبانه روزی، مجموعه عظیم و گرانسنگ بحارالانوار، پدید آید

طبق تحقیقات و برآوردهای حجة الاسلام علی دوانی در کتاب مفاخر اسلام، اگر همه آثار علامه مجلسی چاپ شوند بالغ بر صد و بیست هزار صفحه خواهند بود (یعنی بیش از 300 کتاب 400 صفحه ای) یکی دیگر از خدمات علامه، ایجاد اتحاد بین شیعه و سنی بود به طوری که در زمان شیخ الاسلامی وی، هیچ جنگ و برخوردی بین ایران و همسایگان اهل سنت رخ نداد و بین شیعیان و اهل سنت داخل ایران هم نزاعی نبود. وسعت دید و تیزبینی علامه، وی را بر آن داشت تا با سه عامل فساد، تفرقه و بی تفاوتی نسل جوان که برای نابودی یک جامعه کافی است، به مبارزه برخیزد

به همین منظور و در ابتدای تصدی منصب شیخ الاسلامی، از شاه سلیمان خواست تا با صدور فرمانی، نوشیدن شراب و مسکرات، جنگ میان فرقه ها و کبوتربازی را ممنوع نماید. یک ماه بعد و در اقدامی

انقلابی، دستور داد تا بت هایی که در دربار صفوی نگهداری می شد و هندوها به صورت پنهانی آنها را پرستش می کردند، نابود و منهدم شدند

علامه در این سال ها علاوه بر مبارزه با فساد و تفرقه و بت پرستی، بر علیه کشیشان دربار بیگانگان و نمایندگان مؤسسات غربی که در صدد ضربه زدن به اسلام بودند نیز مبارزات سخت و سنگینی را پایه ریزی نمود

وی در ادامه به مقابله با صوفی گری پرداخت. جریانات افراطی صوفیه که در آن زمان، می رفتند تا با تفکرات باطل و منحط خود، اساس مکتب تشیع را به خطر اندازند، بارها مورد هجوم و انکار علامه واقع شدند

او در این زمینه یک دوره عقاید شیعه را به زبان فارسی نگاشت و بطلان عقاید صوفیه را به صورت مستدل و متقن بیان فرمود

اثر گذاری علامه بر فرهنگ اسلامی و خدمات او به جامعه مسلمین تا حدی گسترده بود که حتی «ادوارد براون» انگلیسی که همواره نظرات مغرضانه ای در مورد علامه مجلسی داشت را نیز به اعتراف (مجبور نمود. (7)

سرانجام این مشعل فروزنده که عمری را در راه هدایت و راهنمایی خلق خدا سپری کرده بود، در سن 73 سالگی در 27 رمضان 1110 هجری قمری، در شهر اصفهان دیده از جهان فرو بست (8) و به ملکوت اعلی پیوست. مزار او در جنب مسجد جامع اصفهان و در کنار قبر پدر بزرگوارش زیارتگاه عاشقان مکتب اهل بیت (ع) و ارادتمندان به مقام علم و تقوا می باشد

: پی نوشت

1. پایگاه اطلاع رسانی علامه مجلسی
2. زندگی نامه ی علامه مجلسی، ج 1، ص 55
3. مفاخر اسلام، ج 8، ص 89

فوائد الرضویه، ج 2، ص 380. 4.

مفاخر اسلام، ج 8، ص 91. 5.

مفاخر اسلام، ج 8، ص 159. 6.

مفاخر اسلام، ج 8، ص 227. 7.

گرچه بعضی وفات علامه را به سال 1111 دانسته اند اما با توجه به تحقیقات استاد دوانی سال 8. 1110 صحیح است

:منابع

- نشریه قدر، شماره 21

- پایگاه اطلاع رسانی علامه مجلسی

- پایگاه اطلاع رسانی راسخون

نقش میرزای شیرازی

آیت الله میرزای شیرازی از علمای بزرگ و موثر معاصر شیعه بود که نقش شگرفی در تاریخ ایران بر

جای گذاشت. این مرجع عالیقدر افزون بر فقه و اصول از علوم عقلی نیز بهره وافر داشت و نسبت به

سیر و سلوک اخلاقی نیز همت گماشت

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد... چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های متمادی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم. با نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی می‌توان به اسلامی یکپارچه قدرتمند و قوی رسید. رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. آیت‌الله میرزای شیرازی یکی از عالمان برجسته دنیای معاصر بود که نقشی مهم در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی داشت. وی که به سبب فتوای تاریخی تحریم تنباکو، شهرت فراوانی یافته در واقع یکی از مراجع بزرگ تقلید است. نهضت تنباکو یکی از جلوه‌های برکات وجودی او است

خدمات آیه الله العظمی حائری یزدی

پیش از تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حوزه‌ی علمیه‌ی اراک از شهرت و رونق بسیار برخوردار بود. آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، از شاگردان میرزا حسن شیرازی، در سال 1318 ق نجف را به قصد اراک ترک گفت و حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر را پایه‌گذاری کرد. وی 6 سال بعد، هم‌زمان با اعلام مشروطیت در ایران، اراک را ترک کرده، به نجف و پس از آن به کربلا رفت؛ اما بار دیگر در سال 1332 ق به دعوت مردم اراک به آن شهر بازگشت و ریاست حوزه‌ی علمیه‌ی آن دیار را در اختیار گرفت. (1) حوزه‌ی علمیه‌ی اراک در این سال‌ها شهرت زیادی کسب کرده بود. در همین سال‌ها آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری که به دلیل مبارزات ضد انگلیسی به اراک تبعید شده بود، به دعوت آیت‌الله حائری مشغول به تدریس می‌گردد. در این دوره حدود سیصد طلبه در اراک مشغول به تحصیل بودند و ماهی 6 ریال به هر طلبه شهریه پرداخت می‌شد. (2) شهرت حوزه‌ی اراک سبب شده بود که طلاب شهرهای اطراف برای ادامه‌ی تحصیل، به این حوزه روی آورند. آیت‌الله حائری

در رجب سال 1340 ق (فروردین 1301 ش) بنا به درخواست علمای قم به آن شهر هجرت کرد و حوزه‌ی علمیه‌ی آن شهر را تأسیس نمود. (3) قم یکی از اولین مراکز علمی شیعه بود و مدارس آن در اوایل قرن سیزدهم ه. ش شهرت زیادی داشت، اما در اواخر قرن سیزدهم و در اوایل قرن چهاردهم بسیاری از آن‌ها بلااستفاده مانده و تخریب شده بود و این شهر صرفاً جنبه‌ی زیارتی یافته بود. نخستین گام‌ها برای احیای این حوزه را افراد زیر برداشتند

1. آیت‌الله فیض قمی که در سال 1295 حلقه‌ی درس خود را در قم دایر کرد. 2. آیت‌الله بافقی که در سال 1298 در قم سکنی گزید. 3. آیت‌الله سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، مدرس عرفان و فلسفه. آیت‌الله بافقی در رأس هیأتی از علمای قم به اراک رفته، آیت‌الله حائری را برای آمدن به این شهر ترغیب کرد. از آن جا که آیت‌الله بافقی آشنایی و دوستی دیرینه‌ای با آیت‌الله حائری یزدی داشت، اصرار و تلاش فراوانی در این راه نمود و وضعیت اسفناک مدارس علمیه‌ی قم را به آیت‌الله شیخ عبدالکریم یزدی گوشزد کرد و تأکید نمود که چرا باید مراکز علوم دینی که زمانی محل تحصیل و تدریس علمای بزرگی چون میرزای قمی، ملافیض کاشانی، فیاض لاهیجی و صدرالمتألهین بوده، هم اکنون به حالت تخریب در آمده باشد؟ و آثاری از آن مدارس علمی وجود نداشته باشد؟ و حال آن که اخبار و روایاتی از ائمه‌ی معصومین داریم که در آخرالزمان، قم مرکز علم و دانش خواهد بود و (از این شهر علوم آل محمد (ص) به سراسر جهان گسترش خواهد یافت. 4)

به هر حال به اصرار آیت‌الله بافقی و دیگر علما، شیخ عبدالکریم حائری به قصد زیارت به قم می‌آید و در صحن حضرت معصومه (سلام الله علیها) عده‌ای از سخنرانان تقاضا می‌نمایند که شیخ عبدالکریم از قم خارج نگردند. شیخ نیز در نهایت به قرآن استخاره نموده و آیه‌ی 93 سوره‌ی یوسف می‌آید که : "اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیرا و أتونی بأهلکم أجمعین". ([حضرت یوسف به برادرانش می‌گوید:] با این پیراهن من بروید و آن‌را بر صورت پدرم [که نابینا شده است] بیندازید تا بینا شود و با تمام خانواده‌ی خود نزد من بازگردید.) با آمدن چنین آیه‌ای، شیخ عبدالکریم حائری

عزم خویش را جزم کرد و بنا را بر اقامت در قم نهاد (5). هر چند گفته می‌شود که شیخ عبدالکریم معمولاً استخاره نمی‌کرده است؛ (6) ولی این بار برای بازسازی حوزه‌ی قدیم و تأسیس حوزه‌ی جدید با توسل به قرآن کریم، رحل اقامت خود را در قم می‌افکند. بدین ترتیب آیت‌الله حائری همراه با بسیاری از شاگردانش از جمله امام خمینی که در آن هنگام بیست ساله بود، رهسپار قم شد.

حضور آیت‌الله حائری در قم جاذبه‌ی لازم را برای بسیاری از علمای برجسته‌ی دیگر فراهم آورد؛ از جمله‌ی این افراد می‌توان این افراد را نام برد: آیت‌الله صدرالدین صدر (متوفی § 1333) آیت‌الله محمدکاظم شریعتمداری (متوفی § 1365) آیت‌الله شهاب‌الدین § مرعشی (متوفی § 1370) آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی (متوفی § 1374) البته این سه تن اخیر از شاگردان شیخ عبدالکریم محسوب می‌شدند. سال 1301 هـ ش را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در وضعیت کنونی آن تلقی نمود. آیت‌الله حائری با برگزاری دروس خارج فقه و نیز با اعمال تدابیری ویژه در سامان دادن به امور حوزه زمینه‌های مرکزیت یافتن آن را فراهم آورد، همچنان که با آمدن اساتید بزرگ فقه، اصول، فلسفه و عرفان به این شهر نظیر آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری و حاج سیدابوالحسن قزوینی و ... حوزه‌ی علمیه‌ی قم رونق جدی گرفت. این دوره، یعنی آغاز شکل‌گیری حوزه‌ی علمیه‌ی قم، با روی کار آمدن رضا شاه و شکل‌گیری حکومت پهلوی اول هم زمان است که به مرور، تعارض میان حکومت و روحانیان شدت می‌یابد و سخت‌گیری‌های حکومت بر روحانیان و بر حوزه‌ی علمیه‌ی قم موجب افول حوزه و کاهش کمی طلاب می‌گردد. به گونه‌ای که بر اساس آماری در سال 1304 (زمان سلطنت شاه) تعداد مدارس دینی ایران 282 باب و تعداد طلبه‌های آن 5984 نفر است و شانزده سال بعد در سال 1320 (آخرین سال سلطنت رضا شاه) تعداد مدارس به 206 باب و تعداد طلبه‌های آن به 784 نفر کاهش می‌یابد که به همراه مدرسان این مدارس که 249 نفر بودند، مجموعاً بر 1000 نفر بالغ می‌شوند؛ یعنی تعداد آن‌ها کم‌تر از یک پنجم پانزده سال قبل می‌گردد (7) و حوزه‌ی قم که بزرگ‌ترین حوزه‌ی علمی کشور در این دوره بوده (است، در سال 1320 کم‌تر از 300 نفر طلبه داشته است. (8)

در عین حال، در همین دوره، آیت الله حائری تلاش فراوانی برای تمرکز دادن امور حوزه و سازمان دادن آن انجام داد و چه بسا، منش غیرسیاسی وی، حوزه را در مقابل سخت گیری های حکومت در دوره ی رضا شاه، کم تر آسیب پذیر می ساخت. کتاب "تاریخ کمبریج" تأسیس حوزه ی علمیه ی قم را در تقابل با سیاست های رضاشاه توصیف می کند و آن را به صورت مهم ترین واکنش علما به سیاست های وی گزارش می نماید. بدین بیان، مهم ترین واکنش علما در مقابل سیاست های رضاخان، نوسازی و توسعه ی نهاد آموزش مذهبی (حوزه) در قم به دست عبدالکریم حائری بود؛ هر چند در آغاز چنین اهمیتی برای این اقدام ملحوظ نبود.

دست آوردهای آموزشی و تشکیلاتی آیت الله حائری یزدی که آیت الله بروجردی آن ها را توسعه و تحکیم داد، قم را در درجه ی اول به پایگاه آموزشی اسلامی و سپس مرکز مبارزه جویی اسلامی تبدیل نمود. بدین ترتیب، قم، گرایش های غیردینی سلسله ی پهلوی را به مبارزه طلبید. آیت الله حائری تا هنگام رحلت در سال 1315، زغیم بلامنازع کل حوزه باقی ماند.

:پی نوشتها

عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، امیرکبیر، تهران 1360، 1. صص 179 و 180

محمدعلی شریف رازی، آثار الحجه یا تاریخ و دائرةالمعارف حوزه ی علمیه ی قم، بی نا، قم، 2. 1332-1333، ص 57.

محمد حسن رجبی، زندگی نامهء سیاسی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران 1377، 3. ص 115

محمد شریف رازی، گنجینه‌ی دانشمندان، ج 1، چاپ اسلامی، تهران 1352، ص 288. 4.

همان. 5.

علی کریمی جهرمی، آیت الله مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، انتشارات 6. دارالحکمه، قم 1372، ص 58

ایوانف، م. س، تاریخ نوین ایران، ترجمه‌ی هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، بی‌جا، بی‌نا، 1356، 7. ص 87

مصاحبه با آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، حوزه‌ی شماره‌ی 44-43، بهار و تابستان 8. 1370، ص 47. منبع: علی شیرخانی / تحولات حوزه علمیه قم پس از انقلاب اسلامی / مرکز اسناد انقلاب اسلامی / 1384

همچنین بعضی از علماء با تشکیل حکومت اسلامی به دین خدمت بزرگی نمودند از جمله آنها حضرت امام می باشد.

نقش امام خمینی در تقویت دین

امام کاظم (ع) فرمود: مردی از قم قیام می کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند. آنها از مستکبرین در خواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود. پس آنان با ظالمین و قدرتمندان مبارزه کرده و حق خود را گرفته و دین خدا را برپا می دارند و این قیام را به ظهور امام {عصر (ع) متصل می نمایند. {عصر ظهور - علی کورانی ص 28

امام خمینی (رض) حق بزرگی به گردن ما ایرانی ها دارد چرا که با قیام پیامبر گونه خود، مردم را متحد نمود تا رژیم طاغوت را همانند ابراهیم بت شکن سرنگون سازند و نظام الهی را بنیان نهند. همچنین امام حق بزرگی به گردن مسلمانان دنیا دارد زیرا که در حالی که دشمنان اسلام تصور کرده بودند که دیگر اسلام ضعیف شده و در حال نابودی است ناگهان امام با رهبری های حکیمانه خود شعاع انقلاب را از مرزهای ایران بیرون بردند و به همه جای عالم کشاندند و روح تازه ای در مسلمین جهان دمیدند. امام حتی بر مسیحیان و دینداران دیگر فرقه ها حق دارد زیرا در قرنی که شهوات و تاریکیها حاکم بر مردم جهان بود و مردم از دین گریزان شده بودند و تمدن و صنعت و پیشرفت و بهره مندی از لذات دنیوی جای دین را گرفته بود، این انقلاب مردم دنیا را از خواب بیدار کرد و باعث شد که دستگاه های دینداری دوباره قدرت گرفته و مردم را به خدا بخوانند. بازتاب و تاثیرات انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در دنیای معاصر انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «رض» در مسائل مختلف دنیا تأثیر گذاشتند حتی در مسائل سیاسی و معادله های قدرت و در فروپاشی ابر قدرت شرق و در تزلزل ابر قدرت غرب و حتی در مسائل اجتماعی و اخلاقی دنیا نیز اثرات مهمی داشتند

:احمد هوبر، روزنامه نگار سویسی

امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید مرتبط «
است. این قیام اسلامی امروز در اروپا محسوس است.» امام خمینی «رض» نه تنها مسلمانان را بیدار

کردند بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیری بر جای نهادند.» بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده است و فعال، چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است

:پروفسور لنس اتریشی

امام در نزدیک شدن انسان به خدا فصل جدیدی را گشود و با حمایت مردم انقلاب اسلامی را که «نقطه عطف مهمی در تاریخ قرن بیستم است، به سرانجام پیروزمندانه‌ای رساند.» ایشان حتی سیر تطوری (تکامل تدریجی) انسان را تغییر داد» کیهان هوایی 73/8/25

:محمد حسنین هیکل مصری

او هم چون گلوله‌ای بود که از صدر اسلام شلیک شده و بر قلب قرن بیستم نشست بود.» مدافع آیت «
الله ص 8

:رابرت کالستون، دانشمند کانادایی

از نظر من که یک غربی و فرد غیر مسلمان هستم این معجزه است که یک انقلاب مکتبی و الهی «
بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت استقرار عدالت به پیش برود، این انقلاب بدون شک از جانب خداوند حمایت می‌شود» کیهان 60/10/14

.انقلاب اسلامی قدرتهای جهانی را تحقیر کرد

انقلاب اسلامی به ملتها و دولتهای مسلمان و حتی غیر مسلمان تحت اسارت مستکبرین نشان داد که می توان مستقل بود و به قدرتهای بزرگ نه ! گفت

:روزنامه تایمز لندن

برای اولین بار یک کشور مسلمان به طور موفقیت آمیزی قدرت های بزرگ غربی را به مبارزه «
طلبید، آنان را تحقیر کرد و به منافع مادی شان خسارت وارد کرد.» روزنامه جمهوری اسلامی 68/11/19

:دکتر میشل جانسون، متخصص روابط بین الملل

از نظر سمبلیک، انقلاب ایران نخستین پیروزی مسلمین بر غرب، از قرن 16 به این طرف محسوب «
می شود، نکته جالب این جاست که اسلام عامل هدایت کننده این انقلاب بوده و هیچ یک از
ایسم های غربی، ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم در آن نقشی نداشتند.» جنگ فرهنگی
علیه جمهوری اسلامی ص 100

انقلاب اسلامی باعث شد تا اسلام دوباره کشف شود

:فرد هالیدی، استاد دانشگاه لندن

انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ است و همه می دانیم این کار عظیم در پرتو عظمت «
شخصیت امام خمینی «رض» پا گرفت و دست های پر قدرت و فرمانده او بود که این امواج عظیم
انسانی را به شور و هیجان و خروش و می داشت.» اطلاعات 68/4/13

:«امام خمینی «رض»

بنابراین نباید شك کرد که انقلاب اسلامی از همه انقلاب ها جداست، هم در پیدایش و هم در «
کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. تردیدی نیست که این تحفه الهی و غیبی بود که از جانب
خداوند منان برای ملت مظلوم و غارت زده عنایت شده است.» وصیت نامه سیاسی الهی امام
خمینی «رض»

عالمی کہ در دوران قاجار در لارستان حکومت اسلامی تشکیل داد....

سید عبدالحسین لاری از شاگردان میرزای شیرازی وقتی به لارستان هجرت کرد با شہامت و شجاعت فتوای وجوب انحلال سلسلہ قاجار را صادر کرد و فرمود: «واجب است تبدیل سلطنت امویہ قاجاریہ بہ دولت حقہ اسلامی» و در منطقہ خود حکومت اسلامی را بنیانگذاری کرد و نیروی رزمی آموزش داد و کارخانہ اسلحہ سازی احداث نمود و برای پست این حکومت، تمبر اسلامی چاپ کرد و روی آن نوشت پست ملت اسلام و برای شہرہا و قصبات مجاور ائمہ جمعہ تعیین و نصب نمود و حدود شرعی را جاری و اموال مفسدین را مصادرہ می کرد و از دادن مالیات بہ دولت مستبد مرکزی جلوگیری و آن را تحریم کرد....

همچنین بعضی از علماء از طریق سخنرانی بہ ہدایت مردم می پرداختند و می پردازند.

بہ عنوان نمونہ مرحوم شیخ احمد کافی از طریق منبر خدمت بزرگی بہ دین نمودند.

آیت اللہ ناصری اصفہانی خاطرہ ای از مرحوم حجہ الاسلام احمد کافی نقل کردند ایشان گفتند کہ در نجف با مرحوم کافی دوست بودم و دیرتر از ایشان بہ ایران برگشتم، وقتی برگشتم، دیدم آقای کافی در اوج شہرت و منبر است و زمانی کہ وارد اصفہان شدم، آقای کافی ہم در اصفہان بودند، مردم دولت آباد بہ من گفتند؛ شما از دوستی خودتان استفادہ کنید و از ایشان درخواست کنید، منبری ہم در این دیار داشتہ باشند، من بہ اصفہان رفتم و از ایشان دعوت کردم و ایشان بہ من گفتند: آخرین منبر من ساعت دو و نیم شب تمام می شود تا دولت آباد چقدر راہ است؟ گفتم: حدود چہل دقیقہ. گفتند: من ساعت سہ و نیم نیمہ شب می آیم و منبر می روم! آیت اللہ ناصری می فرمود: من با تعجب و بہت زدہ گفتم کسی آن موقع شب نمی آید و بالاخرہ بنا شد ایشان ساعت موعود بہ دولت آباد تشریف بیاورند و منبر بروند، من شب جمعہ دلشورہ داشتم کہ نکند کسی نیاید و آبرو ریزی

شود ساعت ۱۱ شب به مسجد جامع رفتم و دیدم مسجد و خیابان جلوی مسجد جامع پر است و در نهایت مرحوم کافی ساعت سه و نیم منبر رفت و تا اذان صبح ادامه دادند و سه شب این منبر برگزار شد و بعد منبر از سه ربعی، استراحت می کردند و بعد می رفتند و خواب های ایشان بیش از دو الی سه ربع نبود؛ کافی تب و عشق منبر داشت گویا می دانست فرصت او کوتاه است و وظیفه اش هم .منبر است.....

بعضی از علماء حتی در حال تبعید هم دست از هدایت مردم بر نمی داشتند.

مدیر کل اطلاعات گفت در شهری رئیس اداره بودم....

مدیر کل اطلاعات یکی از استانها به من گفت من در شهری رئیس اداره بودم.از همه بخش های این شهرستان امار های منفی مانند دعوا و دزدی و مشروب خواری و اینها می آمد ولی از یک بخشی هیچ امار منفی نداشتیم بطوری که باعث تعجب من شد و درباره علت اینکه این بخش هیچ امار منفی ندارد بررسی انجام دادم بعدمتوجه شدم زمان طاغوت یک عالمی اینجا تبعید بوده و او مردم را متدین بار آورده است بطوری که در بین آنها دعوا و طلاق و دزدی و..نیست!

نتیجه:

علماء شیعه در طول تاریخ تشیع همیشه حافظ دین بوده اند. باندازه توانشان مردم را از انحرافات دور نگه می داشتند. مردم را دینی بار می آوردند. و با انحرافات همیشه در حال مبارزه بوده اند و هستند. بویژه امام خمینی که در بین علمای شیعه جایگاه خاصی دارند و خدمتی که ایشان به دین کردند بی نظیر می باشد.

ما در این کتاب به گوشه کوچکی از جایگاه علماء در اسلام و خدمات آنها اشاره کردیم. و اگر کسی بخواهد خدمات همه علماء اسلام را بیاورد صدها جلد کتاب بیشتر میشود. برای ارواح مقدس همه علمای شیعه صلواتی بفرستید.

.